

نگاهی تطبیقی به تفسیر آیه «اهداء بالنجم»

صالحه شریفی^۱

چکیده

مسئله هدایت انسان ها و قرار گرفتن بشر در مسیر صحیح زندگی در منظومه فکری اسلام اهمیت بسیاری دارد. ایده اصلی این نوشتار تحلیل و بررسی آیه ای است که از وجود علامات و نشانه هایی برای هدایت انسان ها خبر می دهد. اگرچه کلام بیشتر مفسران با تکیه بر سیاق آیات معنای ظاهری را می نمایند، روایاتی از معصومین ذیل آیه وجود دارد که تفسیری متفاوت از «علامات» و «النجم» ارائه می دهد. تفسیری که با نگاهی تأویلی به آیه، مصداق باطنی دو واژه فوق را پیامبر ﷺ و ائمه بعد از ایشان معرفی می کنند، برداشتی باطنی که با معنای ظاهری آیه هماهنگ است؛ چه آنکه همانند سایر علامات طبیعی و مادی، معصومین ﷺ راهنما و هادی انسان به سوی مقصد و کمال نهایی است. یکی از آیاتی که می توان در راستای اثبات نقش هدایتگری ائمه ﷺ از آن استفاده کرد آیه شریفه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» است.

واژگان کلیدی: علامات، نجم، ائمه ﷺ، تأویل، هدایت.

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهم که در قرآن مطرح شده مسئله «هدایت» است. دو نوع هدایت برای انسان ها بیان شده است: هدایت تکوینی: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و هدایت تشریحی: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷). خداوند انبیاء را با هدف هدایت تشریحی انسان ها فرستاده و بحث از هدایت بشر با تعبیرگونگون در آیات مختلف مطرح شده است. در برخی آیات به انواع هدایت اشاره شده و برخی دیگر ابزارهای هدایت را معرفی می کنند.

از آیاتی که مسئله هدایت را بیان می کند آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶) است. این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که بیانگر نعمت هایی است که خداوند در روی زمین و دریا به انسان ها ارزانی داشته است. در این آیه از علامات و ستارگانی یاد شده که وسیله هدایت مردم هستند. بیشتر مفسران بر این باورند که «علامات» نشانه هایی هستند که در روی زمین وجود دارند و مردم با آنها قادر به تشخیص مسیر حرکت خود هستند و یا منظور از «نجم» ستارگان آسمان هستند که در سفرهای دریایی مسافران را به مقصد مورد نظرشان هدایت می کنند، اما در این میان روایاتی از معصومین، تفسیری متفاوت از «علامات» و «النجم» ارائه می دهند. تفسیری که با نگاهی تأویلی به آیه، مصداق باطنی دو واژه فوق را پیامبر ﷺ و ائمه بعد از ایشان

۱. دانش پژوه دکتری، رشته تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

معرفی می‌کند. نگارش حاضر تفسیری تطبیقی از آیه «اهتداء بالنجوم» و وجه ارتباط آن با ائمه معصومین علیهم‌السلام را بررسی می‌کند.

۲. واژه‌شناسی

۱-۲. علامات

«علامت» جمع واژه «علامت» و برگرفته از ماده «ع ل م» است. معنای لغوی این ماده را شناخت، یقین و نقیض جهل بیان کرده‌اند. (زیبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷/۴۹۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲/۱۵۲) بر این اساس «علامت» نیز به معنای «نشانه شناخت چیزی» و «امر شناخته شده» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲/۵۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴/۱۰۹). با توجه به اینکه واژه «علامت» در زبان فارسی نیز کاربرد دارد در کتب لغوی فارسی نیز برای این واژه معانی خاصی ذکر شده است، البته معنای فارسی «علامت» تفاوت چندانی با معنای عربی آن ندارد؛ چه آنکه در فارسی چنین معنا شده است: «نشان، نشانی، آنچه برای راهنمایی در جایی نصب می‌کنند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۰/۱۶۰۳۵). «علامت» در کلام مفسران اینطور بیان شده است: «صورتی که به واسطه آن معنا دانسته می‌شود مانند: خط، لفظ، اشاره و هیأت. برخی از این علامات وضعی هستند و برخی دیگر برهانی». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/۳۶۸) «علامت، آن چیزی است که نشانه چیز دیگری باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲/۲۱۸). مفسران متأخر نیز معنایی مشابه معنای فوق ارائه داده‌اند: «به طور کلی علامت چیزی است که به وسیله آن شیء مجهولی شناخته شود، خواه این علامت طبیعی باشد یا وضعی مانند تجهیزات راداری ساخت بشر» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۱۶/۳۰۵).

۲-۲. النجم

لغت‌شناسان اصل ماده (ن ج م) را به معنای طلوع و ظهور می‌دانند: «النون والحجیم والمیم أصل صحیح يدل علی طلوع و ظهور». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵/۳۹۶) واژه «النجم» اسمی است برای هریک از ستارگان آسمان، اگرچه این لفظ تنها به ستاره ثریا اختصاص پیدا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲/۵۷۰). به عبارت دیگر واژه «النجم» برای ثریا علم شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ۶/۱۷۴). در فرهنگ زبان فارسی نیز معنای «ستاره» را برای «النجم» ذکر کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴/۲۲۳۵۳).

تفلیسی در کتاب وجوه قرآن خود سه وجه برای «النجم» قائل است. وی نخستین وجه آن را ستاره می‌داند و معتقد است در آیه «و بالنجم هم یهتدون» به همین معنای نخست به کار رفته است (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۸۴). نیسابوری اگرچه یکی از وجوه واژه «النجم» را ستاره برمی‌شمرد،

اما معنای آن را در این آیه «فرقدان» ذکر کرده است (الحیری نیسابوری، ۱۴۳۲، ص ۵۶۶).

۳-۲. هدایت

در معنای لغوی واژه هدایت که از ریشه «ه دی» است معانی مختلفی ذکر شده که از جمله آنها می‌توان به «ارشاد»، «دالت» و «ضدگمراهی» اشاره کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۵۳/۱۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷۸/۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲/۶).

گاه معنای فوق مقید به لطف و خیرخواهی شده است: «الرِّشَادُ وَالِدِلَالَةُ بِلُطْفٍ إِلَى مَا يُوَصِّلُ إِلَى الْمَطْلُوبِ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۳۲۷/۲۰؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۳۵)، البته برخی تفاوتی اندک میان هدایت و ارشاد قائل هستند: «الارشاد هو التطريق اليه والتبيين له؛ الهداية هي التمكن من الوصول اليه» (عسکری، ۱۳۵۳، ص ۱۷۳). معنای واژه «هدایت» در زبان فارسی نیز نزدیک و هماهنگ با معنای فوق الذکر است: «رهبری، راهنمایی، ارشاد، رهنمونی» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۳۴۲۱/۱۵).

واژه «اهتداء» نیز مصدر باب افتعال از ماده «ه دی» است. در تفاوت میان هدایت و اهتداء گفته شده: «هدایة صفة الرب جلت قدرته، و الاهتداء صفة العبد» (دغیم، ۱۹۹۸، ۲۴۴/۱). در فارسی «اهتداء» را «راه راست یافتن» معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۳۴۲۱/۱۵).

در کتب موسوم به «وجوه القرآن» ذیل ماده «ه دی» وجوه متعددی بیان شده، اما منظور از هدایت در این آیه شناختن و معرفت است، بنابراین «بالنجم هم یهتدون» یعنی «یعرفون الطرق». (تفلیسی، ۱۳۶۰، ص ۲۹۸؛ نیسابوری، ۱۴۳۲، ص ۵۶۹) در کلام مفسران، هدایت عبارت است از دالت و نشان دادن هدف با نشان دادن راه و این خود یک نوع رساندن به هدف است. هدایت فعل خدا است، اما از آنجایی که خداوند سنتش چنین است که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد در مسئله هدایت هم وسیله‌ای فراهم می‌کند تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن شده و بنده‌اش در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴/۱). برخی نیز معتقدند مقصود از هدایت، پایداری و استوار ماندن در مسیر و راه است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۶۱/۴). بنابراین هدایت در اصطلاح به معنای شناختن درست و صحیح هدف، انتخاب راه و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است.

۳. بررسی تفسیری محورهای آیه

۱-۳. مصداق‌شناسی «علامات»

مفسران در تعیین مصداق علامات دو دسته شده‌اند: برخی معنایی کلی و برخی معنایی خاص را

به عنوان مصداق و معنای علامات ذکر کرده اند.

۳-۱- مصادیق عام و کلی: گروهی از مفسران با توجه به اطلاق واژه «علامات»، مصداق خاصی برای آن تعیین نکرده بلکه معنای آن را تعمیم داده اند. برای مثال فخررازی معتقد است: «مراد از «علامات» هر چیزی است که انسان با آن مورد هدایت قرار گیرد. این وسیله هدایت می تواند کوه، باد و حتی خاک باشد که با بوییدن آن راه درست از نادرست شناخته می شود» (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۹۱/۲۰). طبری پس از ذکر اقوالی که مصادیقی خاص را برای علامات بیان می کند، قول صواب را چنین تشریح می کند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ عِدَّةَ عَدَدٍ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ نِعْمَةٍ، إِنْ عَامَهُ عَلَيْهِمْ بِمَا جَعَلَ لَهُمْ مِنَ الْعَلَامَاتِ الَّتِي يَهْتَدُونَ بِهَا فِي مَسَالِكِهِمْ وَطُرُقِهِمُ الَّتِي يَسِيرُونَ بِهَا، وَلَمْ يَخْصُصْ بِذَلِكَ بَعْضَ الْعَلَامَاتِ دُونَ بَعْضٍ، فَكُلُّ عِلْمَةٍ اسْتَدَلَّ بِهَا النَّاسُ عَلَى طَرَفِهِمْ وَفَجَاجَ سَبْلَهُمْ فَدَاخِلٌ فِي قَوْلِهِ: وَ عِلْمَاتٍ. (طبری، ۱۴۱۲، ۶۳/۱۴)

به اعتقاد وی هر وسیله ای که سبب هدایت انسان شود از جمله «علامات» محسوب می شود. صاحب تفسیر الکشاف منظور از علامات را همه نشانه هایی می داند که سبب راهنمایی شخص سالک می شود، مانند کوه. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۹۹/۲)

ابن عاشور نیز به مانند دو مفسر پیشین، «علامات» را به نشانه هایی تفسیر می کند که خداوند به مردم الهام کرده تا آنها را وضع و به کار گیرند؛ با این هدف که به وسیله آن علائم، مسافت ها و راه های ایمن در خشکی و دریا را تشخیص دهند. (ابن عاشور، بی تا، ۹۸/۱۳) برخی از مفسرین شیعه نیز تفسیری هماهنگ با آنچه که از تفاسیر اهل سنت نقل شد، ارائه داده اند. مرحوم طبرسی در تفسیر این واژه می نویسد: «منظور از علامات، جعل نشانه هایی در زمین است که به واسطه آنها راه شناخته می شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۴۵/۶). علامه طباطبایی رحمته الله علیه مجموع نشانه های وضعی و طبیعی که بر مدلولی دلالت دارد را مصداق «علامات» می خواند. بنابراین، علامت اعم است از نشانه های وضعی که انسان ها که آنها را به منظور رهایی از اشتباه جعل کرده اند و نشانه های طبیعی مانند کوه ها که خداوند در طبیعت تعبیه کرده تا انسان ها با آن از گمراهی مصون بمانند. در تمام تفاسیری که «علامت» را نشانه شناسایی راه معنا کرده اند، منظور از شناسایی راه تشخیص راه درست از نادرست است. برخی از مفسران به این امر اشاره می کنند: «یستدل بها المسافرون برا و بحر إذا ضلوا الطرق؛ زمانی که مسافران دریایی و زمینی راه را گم می کنند با این علامات و نجوم راهنمایی می شوند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴۸۴/۴).

۳-۱-۲. مصادیق خاص

عده‌ای از مفسران برای واژه «علامات» مصادیق خاصی را بیان کرده‌اند. در کلام مفسرین عموماً سه مصداق کوه‌ها، ستارگان و رودها برای «علامات» به چشم می‌خورد. این وجوه از سوی صحابه‌ای چون ابن عباس مطرح شده و مفسرانی مانند طبری و طبرسی این اقوال را در تفاسیر خود ذیل آیه مورد بحث آورده‌اند. (رک: طبری، ۱۴۱۲، ۱۴/۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۴۵/۶)

۳-۲. مصداق شناسی «النجم»

مفسران در تعیین معنا و مراد «النجم» به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول گروهی که معتقدند مراد از واژه «النجم» مطلق ستارگان است، البته علت جمع معناکردن واژه «النجم» دو امر بیان شده است. برخی از مفسرین همانند زمخشری و فخر رازی معتقدند «ال» وارده بر «النجم»، ال جنس است؛ بنابراین باید آن را به صورت جمع (ستارگان) معنا کرد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹۱/۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۹۹/۲) شیخ طوسی معتقد است اگرچه این واژه مفرد است، اما از آن اراده جمع شده است. از این رو واژه «النجم» را به صورت جمع (ستارگان) معنا می‌کند (طوسی، بی تا، ۳۶۸/۶).

دسته دوم مفسرینی که برخی از ستارگان خاص را مصداق نجمی می‌دانند که در آیه مزبور اهداء به آنها توصیه شده است. از مجموع بیانات این دسته از مفسران چهار ستاره به عنوان مصداق «النجم» قابل ذکر است: «جدی»، «فرقدان»، «ثریا» و «بنات نعش» (رک: طبری، ۱۴۱۲، ۱۴/۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹۱/۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۳، ۹۱/۱۰).

برخی از این مصادیق مؤیداتی نیز به همراه دارند. برای مثال روایتی نبوی «نجم» را به ستاره جدی معنا می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۴۵/۶) و یا قرطبی شعری از عرب را نقل کرده که در آن از واژه «نجم» ستاره ثریا اراده شده است. (قرطبی، ۱۳۶۳، ۹۱/۱۰)

۳-۳. نقش کاربردی اهداء به «نجم»

بحث دیگری که ذیل آیه فوق مطرح است زمان اهداء به نجم است. به عبارتی در چه موقعیتی انسان‌ها باید به نجم و سایر نشانه‌ها پناه برده و به واسطه آنها از حیرت و سردرگمی خارج شوند. قرطبی دو قول را بیان می‌کند: قول اول که منسوب به جمهور مفسرین است و اهداء را مختص سفر می‌داند، البته ممکن است منظور از سفر تنها سفرهای دریایی باشد با این توجیه که آیه در ادامه آیاتی واقع شده که صفات دریا را بیان می‌کند. ممکن است مطلق سفر را شامل شود؛ قوی که فخر رازی آن را برگزیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹۱/۲۰). طبق قول دوم، اهداء به نجوم

در خصوص یافتن قبله است. در این میان روایتی از پیامبر ﷺ جامع هر دو قول است: «قال ابن عباس: سألت رسول الله ﷺ عن وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ قال: هو الحجدى يابن عباس، عليه قبلتكم و- به تهتدون فى بركم وبحركم» (طبرسى، ۱۳۷۲، ۵۴۵/۶). یعنی، اهتداء به نجم هم در تعیین قبله و هم در تشخیص مسیرها در طول مسافرت کارآیی دارد.

۴. نکات ادبی آیه

۴-۱. التفات از مخاطب به غائب

در خصوص علت التفات از مخاطب به غائب، مفسران سه نظر دارند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه پرهیز از تکرار را عامل این التفات می‌داند؛ زیرا در آیه قبل فعل در قالب صیغه مخاطب (تَهْتَدُونَ) ذکر شده، بنابراین در این آیه برای جلوگیری از تکرار، فعل به صورت غائب (يَهْتَدُونَ) استفاده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۱۸/۱۲).

برخی مفسرین التفات موجود در کلام (يَهْتَدُونَ) و تقدیم جار و مجرور (بِالنَّجْمِ) و آمدن ضمیر (هَم) را دلیل بر اختصاص اهتداء به افراد خاصی دانسته‌اند: «الالتفات فى قوله تعالى وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، فإخراج الكلام عن سبب الخطاب، وتقديم الجار والضمير للتخصيص كأنه قيل: وبالنجم خصوصا هؤلاء خصوصا يهتدون» (قرطبی، ۱۳۶۳، ۹۱/۱۰؛ درویش، ۲۹۵/۱۴). به عبارتی دیگر دلیل التفات مزبور مورد خطاب واقع شدن عده خاصی است. به عقیده برخی مفسران، این عده خاص قبیله قریش است که به دلیل مسافرت‌های متعدد از کارکرد ستارگان در راه‌یابی و راه‌نمایی اطلاع داشتند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹۱/۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۹۹/۲). ابن عاشور معتقد است مراد از عده خاص، دریانوردانی است که به واسطه آشنایی با ستارگان، صلاحیت مخاطب واقع شدن اهتداء به نجوم را دارند (ابن عاشور، بی تا، ۹۸/۱۳).

۴-۲. استینافیه یا عاطفه بودن «واو»

نکته ادبی دیگری که در کلام مفسرین مشاهده می‌شود، استینافیه یا عاطفه بودن «واو» در عبارت «وَإِلَّا لِنَجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» است. دو دیدگاه در این خصوص مطرح است؛ اول اینکه «واو» عاطفه بوده و عبارت چنین معنا می‌شود: «برای شما علامت‌ها و ستارگانی قرار داده شده که به واسطه آنها راهنمایی می‌شوید». بنابراین قول دوم، «واو» استینافیه است. بدین معنا که کلام پیشین تمام شده و کلام جدیدی آغاز شده است. (قرطبی، ۱۳۶۳، ۹۱/۱۰)

۳-۴. علت تقدیم معمول بر عامل

نکته ادبی دیگری که ذیل آیه مورد نظر مطرح است، تقدیم «بِالنَّجْمِ» بر فعل «يَهْتَدُونَ» است. برخی این امر را به دلیل اختصاص اهداء به افراد خاصی می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۳، ۹۱/۱۰؛ درویش، ۲۹۵/۱۴)، اما عده‌ای، اهتمام را علت تقدیم بیان کرده‌اند: «وَبِالنَّجْمِ تَقْدِيمًا يَفِيدُ الْاهْتِمَامَ» (ابن عاشور، بی تا، ۹۸/۱۳).

۵. تفسیر روایی آیه

از مباحث مهمی که در تفسیر آیه اهداء مطرح می‌شود روایات تفسیری است. این روایات که غالباً به بیان مصداق «علامات» و «النجم» پرداخته‌اند در منابع تفسیری-روایی فریقین دیده می‌شوند. روایات شیعه و اهل سنت در این مورد دو تفاوت عمده دارند: تفاوت صدوری و تفاوت محتوایی. روایات موجود در تفاسیر اهل سنت غالباً از صحابه و تابعین نقل شده؛ این در حالی است که تفاسیر روایی شیعه مشتمل بر روایات معصوم ع، اعم از پیامبر ص و امامان ع است. مشخص است که این تفاوت مربوط به اختلاف مبانی این دو گروه در تعریف روایت و حجیت آن است، چه آنکه به زعم اهل سنت، اقوال صحابه و تابعین از اعتبار برخوردار هستند و می‌توان در تفسیر قرآن از آن بهره برد، اما مفسرین شیعی مذهب تنها روایات رسیده از پیامبر ص و ائمه ع را حجت دانسته و در فرایند تفسیر به کار می‌گیرند. قول صحابی و تابعی نیز تنها به عنوان شاهد و قرینه‌ای بر معنای یک آیه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. (نجارزادگان، ۱۳۹۱، ص ۱۹۲)

تفاوت دوم روایات باب «اهتداء بالنجم» به محتوا و مضمون روایات مربوط است. روایاتی که مفسرین اهل سنت ذیل آیه مورد بحث ذکر کرده‌اند به مصادیق ظاهری آیه اشاره دارند. تمام این روایات، مصداق «علامات» را کوه، رود و سایر علامت‌های روشن بیان می‌کنند و اسامی ستارگان خاصی را در تعیین مصداق «النجم» عنوان می‌دانند. برای مثال سیوطی در تفسیر خود چند قول از صحابه و تابعین نقل کرده که همه آنها به بیان مصادیق ظاهری آیه بسنده کرده‌اند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۱۴/۴)

روایات ذکر شده در تفاسیر شیعی بیشتر به مصادیق باطنی آیه اشاره دارند؛ اگرچه در مواردی اندک مصداق ظاهری آیه نیز بیان شده است. برای مثال در روایتی ابن عباس از قول پیامبر ص بیان می‌کند که مراد از «نجم» ستاره جدی است که علامت قبله و وسیله اهداء مردم به آن در خشکی و دریا است: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْهُ فَقَالَ الْمَجْدَى عَلَامَةُ قِبَلَتِكُمْ وَبِهِ تَهْتَدُونَ فِي بَرِّكُمْ وَبِحَرِّكُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۴۵/۶). روایتی هم مضمون با این روایت از امام علی ع بیان شده که از قول

پیامبر ﷺ نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴۰۹/۳).

در روایتی دیگر آمده که این آیه ظاهر و باطنی دارد و ظاهر آن ستاره جدی است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَعِلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ قَالَ لَهُ ظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ فَالظَّاهِرُ الْجَدِيُّ وَعَلَيْهِ تَبَتَّى الْقِبْلَةُ وَبِهِ يَهْتَدِي أَهْلُ الْبَرِّ وَالْبُرِّ لِأَنَّهُ لَا يَزُولُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۲/۲۴). بیشتر روایات ذیل آیه مورد بحث در منابع تفسیری - روایی شیعی به فرموده علامه طباطبایی رحمته الله علیه در مقام بیان معنای درونی و بطن آیه هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۲۵/۱۲). تقریباً تمام این روایات از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام نقل شده‌اند و در پی بیان معنا و مصداق باطنی دوواژه «علامات» و «النجم» هستند. در برخی از روایات، مصداق «نجم»، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است «النجم: رسول الله» (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۳). در برخی از آنها مصداق دیگری برای «نجم» معرفی شده است. در روایتی از امام رضا علیه السلام که «نجم» به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است: «نحن النجم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴۵/۳). روایتی که از امام علی علیه السلام به عنوان مصداق «نجم» یاد شده است: «هو أمير المؤمنين علیه السلام» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۵۵/۲). روایتی دیگر از امام رضا علیه السلام در دست است که تأییدی بر مضمون روایت سابق است و در آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اشاره به حضرت علی علیه السلام ایشان را ستاره بنی هاشم خطاب می‌کند: «قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم لعلی: أنت نجم بنی هاشم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴۵/۳).

بخش دیگر روایات تفسیری - شیعی ذیل آیه مورد بحث به ذکر مصداق واژه «علامات» اختصاص دارد. در این روایات با تعابیر گوناگون «علامات» بر ائمه علیهم السلام تطبیق داده شده است. در برخی از روایات ائمه علیهم السلام به صراحت خود را مصداق «علامات» دانسته‌اند: «نحن العلامات» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۵۶/۲). در دسته‌ای دیگر مصداق «علامات» این طور تعیین شده است: «و العلامات: الأئمة علیهم السلام» (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴۰۸/۳). در پاره‌ای از روایات نیز از «اوصیاء» به عنوان مصداق باطنی «علامات» یاد شده است: «و العلامات الأوصیاء» (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۲۳۴). با یک نگاه کلی به روایات شیعی، می‌توان گفت که معصومین علیهم السلام اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام به عنوان نشانه و ستارگان هدایتگر معرفی شده‌اند.

۶. شواهد تطبیق «علامات» و «نجم» بر ائمه علیهم السلام

در آیه ۱۶ سوره نحل، خداوند اعلام می‌دارد «علامات» و «نجوم» و وسیله هدایت انسان‌ها هستند، اگرچه بسیاری از مفسرین به تفسیر ظاهری آیه اکتفا کرده و مصداقی مانند کوه و ستاره و رود را ذیل آیه بیان کرده‌اند، اما این امر نمی‌تواند نگاه تأویلی و باطنی به آیه را باز دارد. چه آنکه در

مبحث تفسیر روایی آیه دیده شد که کلام معصومین علیهم السلام بیشتر ناظر به تأویل آیه و برداشتی باطنی از «علامات» و «نجم» بوده است. این روایات و ازگان مورد نظر را به پیامبر و ائمه علیهم السلام تفسیر و تأویل کرده‌اند. روایات دیگری در منابع حدیثی موجود است که تطبیق علامات و نجوم بر ائمه علیهم السلام را تأیید و تأکید می‌کنند که در ادامه چند نمونه از آنها بیان می‌شود.

در حدیثی که بار دیگر ائمه علیهم السلام به ستارگان تشبیه شده‌اند با این تفاوت که وجه شباهت میان ائمه علیهم السلام و ستارگان نیز بیان شده است: «إِنَّمَا نَحْنُ كِنُجُومِ السَّمَاءِ كَلِمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا أَشْرَتْ بِأَصَابِعِكُمْ وَمِلْتَمَّ بِأَعْيُنِكُمْ غَيْبَ اللَّهِ عَنِكُمْ نَجْمِكُمْ فَاسْتَوَتْ بَنُو عِنْدِ الْمُطَلِّبِ فَلِمَ يُعْرِفُ أَى مِنْ أَى فَإِذَا طَلَعَ نَجْمِكُمْ فَاجِدُوا رَبَّكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۳۸/۱). دانشمندان علم حدیث این روایت را از نظر سندی، موثق و حسن خوانده‌اند.

علامه مجلسی معتقد است در این روایت دو وجه تشبیه میان ائمه علیهم السلام و ستارگان بیان شده است: نخست، به دلیل نقش هدایتگری که امامان در برابر انسان‌ها دارند به ستارگان تشبیه شده‌اند. دوم، همانطور که وقتی ستاره‌ای در مغرب غروب می‌کند در قبال آن ستاره‌ای از مشرق طلوع می‌کند، بعد از هر امامی، امامی دیگر نقش هدایت امت را به عهده می‌گیرد. (مجلسی، ۴۵/۴، ۱۴۰۴)

بخش پایانی روایت (فإذا طلع نجمکم) به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه تفسیر شده است. (مجلسی، ۴۵/۴، ۱۴۰۴) بنابراین از طرفی، امامان معصوم مانند ستارگان نقش هدایتگری برای انسان‌ها دارند، از سویی دیگر هرگاه امامی از دنیا رود امامی دیگر جانشین او خواهد شد. بنابراین همواره امامی هادی می‌بایست بر روی زمین وجود داشته باشد. حقیقتی که از روایات دیگر نیز به دست می‌آید، مانند این روایت که به طور صریح به مسئله توالی ائمه علیهم السلام مانند ستارگان اشاره دارد: «مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي مِثْلُ النُّجُومِ كَلِمَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۲/۲۴).

روایت زیر که بقاء زمین بدون وجود امام را به کلی نفی می‌کند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِلا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا... وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَأَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۳۶). در روایات اهل سنت ذیل آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أنا المنذر وعلی الهادی و بک یا علی بهتدی المهتدون من بعدی؛ من ترساننده هستم و علی علیه السلام هدایت‌گراست. ای علی پس از من هدایت‌شدگان به وسیله تو هدایت می‌یابند». (حسکانی، ۱۴۱۱، ۳۸۱/۱). در روایات شیعی نیز این مسئله مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه امام باقر علیه السلام ذیل همان آیه فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ الْمُبْدِرُ لِكُلِّ زَمَانٍ مِمَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ - نَبِيُّ اللَّهِ صَ ثُمَّ الْهَادِيَةُ مِنْ بَعْدِهِ
عَلَىٰ ثُمَّ الْإَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ.

پیامبر ﷺ مندر است و در هر زمانی یکی از ما هدایتگر خلق هستیم به آنچه رسول
خدا ﷺ آورده است. هدایتگران پس از رسول خدا ﷺ عبارتند از: علی ﷺ و جانشینان او
یکی پس از دیگری. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۱۹۱)

در این روایت علاوه بر بیان نقش هدایتگری امام علی ﷺ سایر امامان را نیز در این مقام با
حضرت علی ﷺ مشترک دانسته و افزون بر آن غایت هدایت را اموری دانسته که پیامبر ﷺ آورده
است. تعبیری در زیارت آل یاسین درباره حضرت مهدی ﷺ وجود دارد که بی ارتباط با آیه مورد
بحث نیست؛ در این زیارت آمده: «السلام عليك ايها العلم المنصوب» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲/۴۹۳).
«علم» به معنای «پرچم افراشته» و «نشانه بر پا داشته شده» است، پس معنایی نزدیک و مشابه
با علامت دارد؛ چرا که هر دو موجب راهنمایی افراد می شود. در این تعبیر علاوه بر علامت بودن
امام ﷺ به مسئله انتصابی بودن امر امامت نیز اشاره شده است. روایتی از امام صادق ﷺ پس
از آنکه علامات و نجم را به ائمه و پیامبر ﷺ معنا کرده، امنیت دادن را کارکرد مشترک ستارگان و
ائمه ﷺ برای اهل آسمان و اهل زمین بیان می کند:

نحن العلامات والنجم رسول الله ﷺ... إن الله جعل النجوم أماناً لأهل السماء وجعل أهل
بيتي أماناً لأهل الأرض.

ما علامت و پیامبر ﷺ ستاره است. خداوند ستارگان را سبب امنیت اهل آسمان قرار
داده و اهل بیت من را مایه امنیت و آسایش اهل زمین قرار داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲،
۵۴۵/۶)

۷. نتیجه گیری

طبق آیه ۱۶ سوره نحل، خداوند علامت ها و نشانه هایی برای هدایت انسان ها در روی زمین قرار
داده است. نشانه هایی که انسان را در یافتن راه درست کمک می کند. روایات بسیاری پیامبر ﷺ
و امامان بعد از ایشان را مصادیق علامت های الهی معرفی کرده اند، اگرچه مفسرین اهل سنت
سعی بر ارائه مصادیق ظاهری مانند کوه و رود داشتند، اما بیان شد که می توان بین این دو
دیدگاه بدین صورت جمع کرد که جبال و انهار معنای ظاهری آیه هستند در حالی که روایات
نگاهی تأویلی به آیه دارند. حال باید دید آیا چنین معنای تأویلی برای آیه قابل پذیرش است؛ چرا
که طبق بیانات معصومین ﷺ معنای باطنی و تأویلی آیه زمانی مورد قبول است که با معنای
ظاهری آیه هماهنگ باشد و پذیرش معنای باطنی به انکار معنای ظاهری نینجامد. (ر.ک:

صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۷/۶۹)

از میان مفسرین شیعه آنهایی که روایات مذکور را ذیل آیه «وعلامات و بالنجم هم یهتدون» نقل کرده اند، برخی به ظاهری یا باطنی بودن نگاه روایات به آیه اظهار نظری نکرده و تنها به ذکر روایات اکتفا کرده اند. برخی نیز به این مسئله اشاراتی داشته اند. برای نمونه، علامه طباطبایی رحمته الله علیه همه روایاتی که «علامات» و «نجم» را به پیامبر و ائمه علیهم السلام تفسیر می نماید را از باب معنای باطنی در نظر می گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲/۲۲۵). آیت الله صادقی با صراحت بیشتری معنای ظاهری و باطنی آیه را بیان کرده اند. ایشان در ابتدا، اموری که می توان با آن راه را از بی راه بازشناخت به دو دسته تقسیم می کند: اهتدائات ظاهری که برای اهل ظاهر قابل تشخیص و بهره گیری است؛ اهتدائات روحی و معنوی که برای غیر اهل ظاهر روشن و نورانی است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله را درخشان ترین ستاره ای بر می شمرد که می توان به آن اهتداء کرد و ائمه علیهم السلام را شناخته شده ترین علامت هدایت معرفی می کند: «فرسول الله صلی الله علیه و آله هو أنجم نجم به یهتدی، و الأئمة هم اعلم العلامات، المهتدون به علیهم السلام الهدادون لغيره. إذا فجم الهدی و علاماتها هم باطن الآیة، و العلامات الظاهرة و النجم هی ظاهرها» (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۱۶/۳۰۴).

برخی از صاحب نظران مانند علامه مجلسی معتقدند: «ممکن است این روایات به معنای ظاهری آیه اشاره داشته باشند. بدین معنا که مقصود از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام علائم الهی و ستارگان هدایت هستند، معنا و مصداق ظاهری آیه باشد نه معنای تأویلی». ایشان این مطلب را این طور تشریح می کند:

منافاتی ندارد که ظواهر آیات مقصود باشد، همان طور که کوه ها، نهرها و ستاره ها، برای اهل زمین علامت هایی است که با آنها مردم به راه های ظاهری رهنمون می گردند، همچنین وجود پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان علیهم السلام و نیز علماء برای اهل زمین مانند کوه های استوار و افرشته است که توسط آنان زمین پایدار می ماند و ایشان سرچشمه های علوم و معارف اند که زندگی معنوی مردم به وجود ایشان وابسته است و مردم توسط ائمه علیهم السلام به مصالح دنیوی و اخروی خود هدایت می شوند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲/۴۱۳)

اگرچه ایشان توضیح بیشتری در خصوص چگونگی صحت دیدگاه خود ارائه نمی دهد، اما شاید بتوان استدلال ایشان را چنین تقریر کرد: با توجه به اینکه واژه «علامات» مطلق به کار رفته، پس می تواند شامل همه علامات و نشانه ها شود. چه علائمی که سبب هدایت ظاهری می شود و چه نشانه هایی که هدایت معنوی را نشان می دهد. بنابراین جای گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در زمره مصدیق علائم مورد اهتدای انسان ها امری معقول به نظر می رسد. به ویژه با در نظر

داشتن آن دسته از فرازهای قرآنی که یکی از وظایف معصومین علیهم السلام را هدایت معنوی انسان ها اعلام می کند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳).

بنابراین، چه روایات مذکور را تفسیر ظاهری آیه دانست و چه آنها را از باب تأویل آیه نگاه کرد، می توان بر صحت تطبیق «علامات» و «نجم» بر ائمه علیهم السلام استدلال کرد. یکی از مصادیق علائم هدایت کننده ای که آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» بیان می کند، ائمه علیهم السلام هستند. علائمی که انسان ها را به سوی کمال واقعی و سعادت حقیقی انسان ها رهنمون می شوند.

شاید بتوان صدق عنوان «نجم» بر ائمه علیهم السلام را این طور نیز توجیه کرد: با توجه به اینکه خداوند در آیه «بالنجم هم یهتدون» واژه نجم را به صورت مفرد ذکر کرده است، چنین اظهار می دارد که همه ستاره ها سبب هدایت نمی شوند و هر ستاره ای ویژگی راهنمایی و راهبری برای مسافران در شب را ندارد، پس ستارگان خاصی در این آیه مدنظر است که خاصیت هدایت کنندگی و راهنمایی دارند. از این روست که دیده می شود برخی از مفسرین به ذکر اسامی برخی از ستارگان مانند فرقدان و جدی روی آورده اند. برخی از روایات نیز ستاره خاصی را مصداق ظاهری «النجم» معرفی کرده و دلیل آن را نیز بیان داشته است: «فَالظَّاهِرُ الْحَدِيدِيُّ وَعَلَيْهِ تَبْنَى الْقَبْلَةَ وَبِهِ يَهْتَدِي أَهْلُ الْبَيْتِ وَالْبَجْرُ لِأَنَّهُ لَا يَزُولُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۸۲/۲۴). بنابراین، افراد هادی نیز می بایست افراد خاصی باشند که صلاحیت هدایت کنندگی را دارا باشند.

بر اساس این استدلال، هدایتگری افراد خاصی را شامل می شود. افرادی که در کلام شارح قرآن (پیامبر) به صراحت معرفی شده است. یکی از مهم ترین احادیث نبوی در این خصوص، روایت موسوم به «حدیث ثقلین» است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَسْجُكُمُ مِّمَّا لَنْ تَصْلُوا- كِتَابَ اللَّهِ وَعَبْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱/۴۱۳). روایت فوق به صراحت تمسک به قرآن و اهل بیت را موجب سعادت و هدایت انسان ها اعلام می کند.

در پرتو این استدلال، ضعف محتوایی روایتی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن می شود. روایتی که اقتدا به هریک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را موجب هدایت می داند: «أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ مَنْ أَقْتَدَى بِشَيْءٍ مِنْهُ اهْتَدَى؛ يَارَانِ مَنْ مِثْلُ سِتَارِ الْكَوْنِ، مِنْ سَخْنِ هَرَكْدَامِ بِيْرُوِي كُنَيْدِ، هَدَايْتِ مِي شُوَيْدِ». (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ص ۴۸)

آیت الله سبحانی معتقد است که علاوه بر ضعف سندی روایت، محتوای آن نیز بر جعلی بودنش شهادت می دهد؛ زیرا همه ستارگان نمی توانند باعث هدایت مردم در سفرهای دریایی و زمینی شوند. در این صورت مناسب بود خداوند بفرماید: «و بالنجوم هم یهتدون» (سبحانی، ۱۳۸۱،

۵۸۹/۳). بر این اساس، همه اصحاب پیامبر ﷺ نیز نمی‌توانند سبب هدایت مردم شوند. علاوه بر اینکه نگاهی گذرا به کارنامه عملی صحابه نشان می‌دهد که همه آنها قابلیت هدایتگری مردم را ندارند؛ چراکه تاریخ مملو از شواهدی است که دلالت بر عدم هدایت یافتگی بسیاری از صحابه دارد و به گفته قرآن کسی که خود هدایت نشده است، نمی‌تواند باعث هدایت دیگران شود:

أَفِين يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحِقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمِنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود. مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید. (یونس: ۳۵)

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دارالقرآن الکریم.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحرير والتنوير. بی‌جا. بی‌نا.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم المقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
۶. تغلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۶۰ ش). وجوه قرآن. تهران: بنیاد قرآن.
۷. حسکائی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: لتابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۸. الحیری النیسابوری، ابوعبدالرحمن اسماعیل (۱۴۳۲). وجوه القرآن. مشهد: مؤسسه الطبعة و النشر التابعة للاستانة الرضویة المقدسة.
۹. خطیب بغدادی (۱۴۰۷). الکفایة فی علم الروایة. مدینه: مکتبه العلمیه.
۱۰. دغیم، سمیح (۱۹۹۸). موسوعة مصطلحات علم الکلام. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۳. زبیدی، محمد (۱۴۱۴). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
۱۴. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۳۸۱). الانصاف. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). نورالثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۶. عسکری، ابوهلال (۱۳۵۳). فروق اللغویه. قم: مکتبه بصیرتی.

۲۷. عیاشی محمدبن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر. تهران: چاپخانه علمیه.
۲۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. فرات کوفی، فراتبن ابراهیم (۱۴۱۰). تفسیر فرات الکوفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۳۱. قرطبی محمدبن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی